

جایگاه صوفیان در دوره سلجوقیان

نرگس رضایی حدادی^۱

اصغر قائدان^۲

سعید طاووسی مسرور^۳

مهدی جمالی فر^۴

چکیده

صوفیان یکی از اقشار اجتماعی مسلمان در قرون میانه و مورد احترام طبقات جامعه اسلامی بودند. ترکان سلجوقی به ویژه سلاجقه بزرگ، پس از قدرت یابی، به منظور تثبیت قدرت خود، نیاز به مقبولیت سیاسی و اجتماعی داشتند. آنان دریافتند که یکی از راه های رسیدن به مقبولیت، تکریم صوفیه و برخورداری از تبلیغات عمومی و دعای خیر آنان برای دوام سلطنت است. سلجوقیان اعتقاد داشتند ارتباط با صوفیان، یکی از مؤلفه های تأیید حکومتشان است. این ارتباط موجب گرایش جامعه به سلاطین و در نهایت موجب مقبولیت سیاسی و اجتماعی آنان خواهد شد. این پژوهش، جایگاه صوفیان در دوره سلاجقه بزرگ یا سلجوقیان ایران و فراز و فرود ارتباطات میان آنها را مورد مطالعه قرار می دهد. روش انجام این تحقیق توصیفی و تحلیلی است. نتایج تحقیق نشان می دهد که سلجوقیان، با عنایت به اهمیت جایگاه صوفیان در جامعه، به برقراری روابط حسنه و تکریم آنان پرداختند تا از این طریق، به مقاصد خود یعنی کسب مقبولیت سیاسی و اجتماعی برسند. در این میان، برخی صوفیان به دلیل مخالفت با دستگاه حکومت سلجوقی، حاضر به ارتباط با سلاجقه نشدند.

کلیدواژه ها: تصوف، سلجوقیان، صوفیان، مقبولیت اجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

rezaeihaddadi@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران. qaedan@ut.ac.ir

۳. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی و شیعه شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

saeed.tavoosi@atu.ac.ir

۴. استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران. jamalifar90@gmail.com

تاریخ دریافت: ۰۱/۰۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۰۱/۰۹/۰۲

The position of the Sufis in the Seljuk period

Narges Rezaei haddadi¹

Asghar Qaedan²

Saeed Tavoosi Masroor³

Mahdi Jamalifar⁴

Abstract

Sufis were one of the Muslim social classes in the Middle Ages and were respected by the strata of Islamic society. After gaining power, the Seljuk Turks, especially the Great Seljuk, needed political and social acceptance to consolidate their power. They realized that one of the ways to achieve acceptance was to honor Sufiya and enjoy public publicity and their benediction for the continuation of the monarchy. The Seljuqs believed that communication with the Sufis was one of the components of confirming their rule. This relationship will cause the society's tendency towards the sultans and eventually cause their political and social acceptance. This research studies the position of the Sufis in the period of the Great Seljuqs or the Seljuks of Iran and the ups and downs of communication between them. The method of conducting this research is descriptive and analytical. The results of the research show that the Seljuqs, considering the importance of Sufis' position in society, established good relations, and respected them to achieve their goals, i.e., gaining political and social acceptance. In the meantime, some Sufis refused to communicate with Seljuq due to their opposition to the Seljuk government.

Keywords: Sufism, Seljuk period, Sufis, Social acceptability.

1. PhD student of islam history, international University of Islamic Denomination, Tehran, Iran (Corresponding author). rezaeihaddadi@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Islamic History and Civilizations, University of Tehran, Tehran, Iran. qaedan@ut.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Shia studies and Islamic Philosophy and Theology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. saeed.tavoosi@atu.ac.ir

4. Assistant Professor, Department of Islamic history, international University of Islamic Denomination, Tehran, Iran. jamalifar90@gmail.com

درآمد

سرآغاز شکل‌گیری بسیاری از حکومت‌ها در طول تاریخ، همراه با قهر و غلبه بوده‌است و سردمداران حکومت‌های نوظهور برای تثبیت قدرت خود بر حکومت‌شوندگان، به اجبار و زور رفتار می‌کردند. در عصر خلفای عباسی به سبب گستردگی جغرافیای جهان اسلام و دیگر عوامل، حکومت‌هایی مستقل و نیمه‌مستقل، با قهر و غلبه به قدرت رسیدند. آن حکومت‌ها در عین حال که وفاداری خود را به خلیفه اعلام کرده بودند، عملاً قدرت اصلی را در دست داشتند و خلیفه صرفاً یک مقام روحانی و مذهبی در جهان اسلام به‌شمار می‌رفت. پادشاهان و سلاطین آن دوره، نیاز مبرمی به تثبیت قدرت داشتند و پی‌برده بودند که برای دوام قدرت و دولت، دو عامل مهم اثرگذار است. اولین عامل، کسب مشروعیت مذهبی بود که تنها با اعلام وفاداری به خلیفه حاصل می‌شد. به منظور دستیابی به این مشروعیت، لازم بود تا سلطان نام خلیفه را در خطابه‌های خود ذکر کرده و با ارسال نامه به خلیفه، اظهار اطاعت کند. خلیفه نیز با ارسال منشور، لوا، شمشیر و دیگر هدایا، سلطنت او را تأیید می‌کرد. این روند برای سلاجقه نیز ادامه یافت و اولین و مهم‌ترین اقدام سلجوقیان این بود که رضایت خلیفه عباسی را جلب کند؛ به همین منظور آنها تصمیم گرفتند روابط حسنه‌ای با خلیفه عباسی برقرار ساخته و اعلام وفاداری کنند. خلیفه نیز نامه‌ای به طغرل‌بیک نخستین سلطان سلجوقی نوشت و در آن به طغرل امر کرد که «زنهار اسلام را دریاب و در دفع این ملاعین بشتاب؛ روی از نصرت دین برمتاب تا کار با وعده اولی و طریقه اولی رود» (حسینی یزدی، ۵). ضمناً خلیفه به‌جهت اطمینانی که نسبت به طغرل پیدا کرده بود، به او لقب «السلطان‌المعظم» بخشید تا با قوت به کار خود ادامه دهد (نظام‌الملک طوسی، ۶۱). در این مرحله، خیال سلاجقه از جانب خلیفه عباسی آسوده شد. اما این موضوع برای آنان کافی نبود؛ چرا که تنها توانسته بودند به مشروعیت مذهبی دست یابند و هنوز با دستیابی به مقبولیت اجتماعی به عنوان دومین عامل برای دوام حکومتشان فاصله داشتند.

مقبولیت اجتماعی یا پذیرش اجتماعی، تنها همراه با بازشناسی، احترام، باور، اعتبار و اعتماد دیگران وجود خارجی پیدا می‌کند و چنانچه این‌ها را از دست بدهد، نمی‌تواند

دوام بیاورد (جنکینز، ۱۱۹). در همین راستا، لازم است کاربرد ابزارهای نمادینی مانند احترام، قابلیت‌های فردی در رفتارها و نیز شکوه و فرهنگندی در کسب مقبولیت اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد (فکوهی، ۳۰۰). در حقیقت، مقبولیت اجتماعی به عنوان دومین عامل مهم برای تثبیت قدرت، خود شامل چند مؤلفه می‌شود که از جمله آنها می‌توان به تأمین امنیت و نظم اجتماعی، کارآمدسازی، حفظ، رعایت و پایایی حکومت، برقراری رفاه عمومی، جلب نظر بزرگان شامل فقها، مشایخ، عرفا، زهاد و اقطاب صوفیه و همچنین تجار سرشناس و یا استفاده از جایگاه اجتماعی ایشان اشاره کرد (آقابخشی، ۳۷۵). در مورد اخیر، سلطان اقدام به جلب نظر طبقه سرشناس جامعه می‌کرد و به سراغ افرادی رفت که در جامعه اسلامی از جایگاه و وجهه خوبی برخوردار بودند تا گروه‌های زیادی از مردم را به سمت اهداف سلطان، هدایت کنند. این موضوع، در حکومت‌های بعد از سلجوقیان نیز وجود داشت و به‌ویژه در دوره ایلخانان به اوج رسید. در واقع، سلاطین سلجوقی نخستین پادشاهانی بودند که اهمیت جایگاه صوفیه را درک کردند و حکومت‌های بعد از ایشان نیز این راه را ادامه دادند. یکی از این طبقات سرشناس، صوفیان و زهاد بودند که به دلیل نوع زندگی، رفتار و اخلاق اجتماعی و مذهبی‌شان، بسیاری از مردم را به خود جلب کرده و از احترام خاصی برخوردار بودند. احمد جام، خواجه عبدالله انصاری، ابوسعید ابوالخیر و همچنین عین‌القضات همدانی از مشهورترین صوفیان عصر سلجوقی به‌شمار می‌روند. این پژوهش، به دنبال یافتن جایگاه صوفیان در عصر سلجوقیان و اهدافی است که هر دو گروه در برقراری روابط با یکدیگر داشتند. به نظر می‌رسد سلاجقه با هدف دستیابی به مقبولیت اجتماعی و سیاسی و صوفیان نیز با هدف جذب حمایت‌های مادی و معنوی سلجوقیان برای گسترش صوفی‌گری، به تعامل با یکدیگر پرداختند.

پیشینه پژوهش

رضایی و همکاران (۱۳۹۳ش) مقاله‌ای تحت عنوان «علل و انگیزه‌های مشارکت اجتماعی صوفیان بر اساس متون نثر عرفانی فارسی سده پنجم و ششم» نگاشته‌اند.



بخش کوتاهی از این مقاله، به روابط سیاسی صوفیان با خلفای عباسی و سلاطین اختصاص دارد. مقاله‌ای دیگر توسط دلاور و الهامی (۱۳۹۵ش) با عنوان «مدیریت ایدئولوژیک افکار عمومی در عصر سلجوقیان با تأکید بر مسئله مشروعیت» به نگارش درآمده است. همچنین پرگاری و حسینی (۱۳۸۹ش) مقاله «تصوف و پیامدهای اجتماعی آن در دوره سلجوقیان» را به رشته تحریر درآورده‌اند. رساله دکتری عبادی (۱۴۰۲ش) تحت عنوان «کارکردهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی کرامات شیخ احمد جام در عهد سلجوقی» با موضوع مقاله حاضر مرتبط است. در آن رساله، تنها زندگی یکی از صوفیان عصر سلجوقی در زمینه‌های مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است. تنها در بخش کوتاهی از آثار پیش گفته، به مسئله جایگاه صوفیان در عصر سلجوقیان اشاره شده و پیامدهای اجتماعی و سیاسی این روابط آنچنان که باید، مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است؛ در حالی که در مقاله حاضر، بُعد سیاسی ارتباطات میان سلجوقیان و صوفیان بیشتر از ابعاد دیگر مورد توجه قرار گرفته و به‌طور ویژه نتایج سیاسی حاصل از این روابط بررسی شده است.

معنا و مفهوم تصوف

واژه صوفی برگرفته از «صوف» است. بدین سبب که این گروه، به لباس پشمینه دهاتی خشن ملبس بودند، به ایشان صوفی گفته می‌شد (قشیری، ۷). شاید بتوان گفت گرایش فردی و نه سازمانی به تصوف در اسلام، پس از رحلت رسول خدا و هم‌زمان با آغاز تحولات سیاسی، مذهبی و اجتماعی گسترده در اسلام و همچنین بروز اختلافاتی میان مسلمانان در زمینه‌های گوناگون، شکل گرفت. برخی از مسلمانان تصمیم گرفتند برای رهایی از آن وضعیت، نسبت به روزمرگی‌های دنیوی بی‌اعتنا باشند و با دور شدن از هر نوع آلودگی، عرفان و معنویت را برگزینند (همان، ۱۸۰-۱۷۴).

دو اصطلاح عرفان و تصوف که در اسلام بسیار پرتکرار بوده‌اند، اشتراکات و افتراقاتی دارند که لازم است به آنها توجه شود. عرفان در لغت به معنای شناخت بوده و در اصطلاح آن را روش و طریقتی خاص معنا کرده‌اند که انسان را به شناخت حقایق هستی

و شهود پیوند می‌زند (شیروانی، ۲۱). اما واژه تصوف، برگرفته از نوع خاص لباس پوشیدن و رفتارهای ویژه صوفیان از قبیل عزلت‌گزینی و زندگی در خانقاه‌ها است. عارفان و صوفیان می‌بایست معرفتی شهودی نسبت به حضرت حق و صفات و افعال الهی پیدا می‌کردند. این معرفت از طریق پیمودن منازل و مقامات سلوک و انقطاع از ماسوی‌الله و همچنین تطهیر باطن از هرگونه آلودگی حاصل می‌شد (مزرئی، ۹۳). نخستین بار واژه‌های صوفی، صوفیه و تصوف در قرن دوم به‌کارگرفته شد و به افرادی اطلاق شد که در دورانی که دنیاپرستی در جامعه اسلامی رایج بود، برخلاف دیگر مسلمانان تعبد پیشه کرده بودند (ابن جوزی، ۱۶۳/۱؛ ابن خلدون، ۶۱۱/۱).

جایگاه اجتماعی صوفیان در ایران دوره سلجوقی

صوفیان در قرن پنجم قمری، به‌طور کامل در جامعه اسلامی شناخته شده و دارای تشکیلات و مجالس مخصوص به خود بودند (همایی، ۹۳). در آن دوره، صوفیه در مکان‌هایی نظیر «رباط»، «زاویه» و «خانقاه» ساکن بوده و فعالیت داشتند؛ اما در بطن جامعه نیز حضور یافته و به تعامل با مردم می‌پرداختند (کیانی، ۶۵، ۱۲۲). علاوه‌بر روحیه عدم وابستگی به دنیا در صوفیان که باعث می‌شد آنان نزد مردم گرمی داشته شوند، فعالیت‌های اجتماعی دیگر صوفیه همچون عیادت از بزرگان، تجارت منصفانه، شرکت در مراسم تشییع جنازه و مانند اینها نیز ارتباط قوی آنها با مردم را فراهم می‌ساخت و وجهت اجتماعی به صوفیه می‌بخشید (غزالی، ۱۸۹؛ عطار نیشابوری، ۲۳۰).

در یک نظام اجتماعی، موقعیت‌های اجتماعی بسیاری وجود دارند که ارزیابی آنها با یکدیگر متفاوت است. بدین معنا که درجه‌بندی جایگاه افراد از نظر اهمیت و ارزش آنان صورت می‌گیرد و به این ترتیب مقام یا پایگاه اجتماعی‌شان به‌وجود می‌آید (برگر و لاکمن، ۳۸۳). پایگاه اجتماعی فرد درون جامعه، جایگاه او را بر اساس سلسله مراتب در یک گروه اجتماعی مشخص می‌کند. در واقع منزلت اجتماعی، امتیازات و برتری‌های وی را نسبت به دیگر اعضای جامعه مشخص می‌کند (رفیع‌پور، ۴۱۸-۴۱۷). به‌طور معمول، افرادی که می‌توانند در جامعه اسلامی منزلت ویژه‌ای پیدا کنند، شمارشان محدود و



انگشت‌شمار است. این افراد عمدتاً به دلیل ایفای نقش فعالی که در جامعه دارند، به این جایگاه مهم دست می‌یابند. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که عموماً در جامعه اسلامی، چنین افرادی به دلیل داشتن روحیه مذهبی و معنوی مورد اقبال عمومی مسلمانان قرار می‌گیرند. یکی دیگر از عواملی که سبب می‌شد صوفیان نزد مردم دارای جایگاه اجتماعی ویژه‌ای باشند، روحیه غیرمتعصبانه آنان در برخورد با گروه‌های اجتماعی و مذهبی مختلف بود. در آن دوره، سلاجقه به عنوان حامیان متعصب مذهب حنفی و به نوعی نگهبان سنت فقهی و کلامی خلافت سنی به‌شمار می‌رفتند. در مقابل، صوفیان با در پیش گرفتن سیاست تسامح و تساهل و تأکید بر طریقت سالکانه و عارفانه طرفداران زیادی را جذب کرده بودند. علت گرایش مردم ایران به عقاید صوفیانه این بود که در آن دوره بیشتر ایرانیان، عقاید اشعری داشتند. نزدیکی بسیاری از عقاید صوفیان به عقاید اشاعره نظیر توکل و کسب، مردم را به صوفیان متمایل کرده و در مقابل، از سلجوقیان حنفی مذهب متعصب دور می‌ساخت (تفتازانی، ۸۳).

در کنار مبانی معرفتی که صوفیان داشتند و بدان شناخته می‌شدند، میزبانی و اطعام توسط صوفیان، اکرام یتیمان و فقراء، شرکت در مراسم عمومی مردم نظیر جشن ازدواج، تشییع جنازه و مانند اینها از جمله رفتارهای اجتماعی بود که صوفیه بدان مشغول بودند. ابوسعید ابوالخیر (۴۴۰-۳۵۷) یکی از صوفیانی بود که در پذیرایی و مهمان‌نوازی شهرت داشت (ابن‌منور، ۱۰۳/۱). خواجه عبدالله انصاری (۴۸۱-۳۹۶) میهمانی‌های پرشماری را ترتیب می‌داد و از مردم پذیرایی می‌کرد و این کار را نوعی صدقه‌دادن تلقی می‌کرد (خواجه عبدالله انصاری، ۲۰). همچنین اکرام یتیمان و فقراء نیز از جانب مشایخ صوفیه بسیار صورت می‌گرفت (همان، ۱۴). یکی از نمونه‌های بارز چنین رویکردی، اقدام ابوالحسن خرقانی (۱۲) است که بر سر در خانقاه خود چنین نوشته بود: «هر که در این سرا درآید نانش دهید و از ایمانش مپرسید، چه آن کس که به درگاه باریتعالی به جان ارزد البته بر خوان بوالحسن به نان ارزد».

بنابراین حضور فعالانه صوفیان در جامعه و ارتباط با طبقات گوناگون مردم، همراه با داشتن روحیه معنوی و مبانی معرفتی تصوف، موجب می‌شد که گروه‌های مختلف

اجتماعی احترام خاصی برای صوفیه قائل شوند.

ضرورت کمال‌گرایی و کسب مقبولیت تام از جانب حکومت‌ها سبب می‌شد که اقلیت نافذی چون صوفیان، با بهره‌گیری وجهه اجتماعی خود و برانگیختن شور اجتماعی در مردم، آنان را به پذیرش کامل دستگاه حاکم تشویق و ترغیب کنند و در حقیقت مقبولیت اجتماعی را برای حکومت به ارمغان آورند (فرو، ۱۷۰).

ابوریحان بیرونی نیز دقیقاً به همین موضوع اشاره کرده است و در کتاب تحقیق ما لکهنه من مقوله مقبوله فی العقل او مردوله مشهور به تحقیق مالکهنه تأکید دارد که «اجتماع دین و دولت» برای تشکیل و دوام یک حکومت ضروری بوده و طبقات اجتماعی در این امر اثرگذار هستند (ابوریحان بیرونی، ۵۵، ۷۸). صوفیه در دوره تاریخی مورد بحث در این مقاله، از چنین جایگاه فعال و پرارزشی برخوردار بوده‌اند.

اهداف سلاجقه در ایجاد ارتباط با صوفیان

در پی مهاجرت قبایل مختلف ترک به سرزمین‌های اسلامی که عوامل مختلفی زمینه‌ساز آن شده بود، ترکیب جمعیتی به خصوص در شرق جهان اسلام تغییر یافت. در قرن سوم که این مهاجرت‌ها شدت گرفت، لازمه پذیرش و استحاله فرهنگی این اقوام تازه‌وارد و سرگردان در میان ایرانیان و اعراب مسلمان این بود که کار و پیشه‌ای را در دست گیرند؛ بنابراین، با تکیه بر قدرت بدنی و توانایی جنگاوری که داشتند، به منظور انجام خدمات نظامی و دفاعی به سپاهیان اسلام پیوستند و به مرور، برخی از آنان موفق به راهیابی به تشکیلات اداری و دیوانی خلافت عباسی شدند. حدود دو قرن بعد، ترکان سلجوقی نیز با مهاجرت به سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی، به دنبال جایی برای بهتر زیستن و دستیابی به موقعیت‌های مناسب‌تر بودند و لذا به سرعت در مناطق شرقی ایران که تحت سیطره خلافت عباسی بود، سکونت یافتند. آنها پس از مدت کوتاهی با حذف غزنویان که حکمرانان این منطقه بودند، موفق شدند قدرت و حکومت این ناحیه را در دست بگیرند (فرای، ۲۳۴؛ هرتسیگ و استورات، ۴؛ ابن اثیر، ۱۹۰/۲۲).

سلاجقه که در آغاز دوره قدرت‌یابی خود با اتکاء به سنت‌های قبیله‌ای راجع در میان



ترکان عمل می‌کردند و ساز و کار حکمرانی خاص خود را داشتند، پس از مدتی کوتاه دریافتند که این شیوه از اداره حکومت، تنها مناسب یک قبیله محدود است و در قبال گستردگی سرزمین‌های اسلامی کارایی ندارد. ترکان در میان ایرانیان و اعراب کارنامه روشن و وجهه خوبی نداشتند و به نوعی غریبه محسوب می‌شدند، از این‌رو چندان مورد توجه ساکنان ایران اسلامی قرار نگرفتند؛ بنابراین با نسبت دادن دروغین خود به افراسیاب، سعی در جلب توجه ایرانیان داشتند (نظام‌الملک طوسی، ۱۳).

یکی از مشکلات بزرگ سلاجقه در ابتدای کار این بود که فاقد پیشینه دینی بودند و این مسئله برای آغاز حکمرانی در سرزمینی که حدود پنج قرن از اسلامی شدن آن می‌گذشت، خلأ بزرگی به‌شمار می‌رفت؛ چرا که با گذشت این مدت طولانی از ظهور اسلام و دمیده شدن روح و حیانی در سرزمین‌های اسلامی، خلفا، کارگزاران حکومتی و عامه مردم تقریباً به‌طور کامل با این دین درآمیخته بودند و تابع احکام و قوانین اسلامی بودند. بنابراین، لازم بود تا سلاجقه به دنبال راهی برای کسب مشروعیت دینی و مقبولیت اجتماعی باشند. آنان به همین منظور دست به اقداماتی جدی زدند که از جمله آنها می‌توان به اعلام وفاداری به خلیفه عباسی، تاریخ‌سازی، توسل به سنت و وراثت اعمام، برقراری نظم اجتماعی، جلب نظر فقهای اسلامی، مبارزه با ملاحده و نیز برقراری روابط نزدیک و صمیمانه با صوفیان و عرفا اشاره کرد (اسلامی و منیری، ۱۶).

اقدامات و سیاست‌های سلاجقه برای جذب صوفیان

یکی از شیوه‌های کسب مقبولیت اجتماعی برای سلاجقه این بود که با گروه‌ها و طبقاتی از جامعه که در میان مردم از جایگاه بالایی برخوردار بودند، ارتباط برقرار کنند؛ چرا که به واسطه شأن و جایگاهی که این افراد داشتند، می‌توانستند علاوه بر جلب نظر خلفاء، اقبال مردمی را نیز نسبت به خود جلب کنند. بزرگان صوفیه به‌جهت پی‌گرفتن مسیر عدل و داشتن مذهب سلف صالح، نزد شیعیان نیز جایگاه خوبی داشتند؛ به‌گونه‌ای که در محافل شیعی از آنان به نیکی یاد می‌شد و گفتارشان مورد قبول شیعیان بود. قزوینی رازی (۲۱۳) در کتاب *تقصص*، به همین موضوع اشاره کرده و برخی از

شیوخ صوفیه نظیر ابوسعید ابوالخیر را از جمله افراد عدلی و معتقد نام می‌برد. محمدبن منور در کتاب *أسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید* نقل کرده است که طغرل بیک و چغری بیک سلجوقی، دیدار با مشایخ صوفیه را آغاز کردند. براساس گزارش ابن منور (۱۷۰/۱)، دو برادر سلجوقی ملاقاتی با ابوسعید ابوالخیر ترتیب دادند و در جریان این دیدار که جمعی از بزرگان و مریدان ابوسعید نیز در آن حاضر بودند، به دست‌بوسی ابوسعید ابوالخیر رفتند و از وی طلب دعای خیر کردند. ابوسعید پس از مدتی درنگ، سرش را بلند کرده و وعده مُلک عراق را به طغرل و مُلک خراسان را به چغری بیک داد و آنان را با دعای خیر بدرقه کرد. نکته قابل توجه در خصوص روایت نقل شده از محمدبن منور این است که این دعا، در دیگر متون تاریخی عصر سلجوقی نظیر *مجمل التواریخ و القصص* و *یا سلجوق‌نامه* ذکر نشده است. بنابراین به نظر می‌رسد، ابن منور در نقل ماجرا، بر اساس تمایلات فردی خود عمل کرده و این ماجرا را در جهت پررنگ ساختن نقش ابوسعید ابوالخیر در قدرت‌یابی و دوام سلطنت سلجوقی مطرح ساخته باشد (مایر، ۳۷۷-۳۷۶).

ماجرای دیگری در خصوص دیدار حکمرانان سلجوقی با بزرگان صوفیه توسط راوندی (۹۸-۹۹) نقل شده است. براساس این گزارش، طغرل بیک سلجوقی به پیشنهاد و همراهی عمیدالملک کُندُری وزیر حنفی مذهب خود، دیدارهایی را با صوفیان همدان ترتیب داد و در آن ملاقات‌ها، سعی داشت با تمام توان خود به‌گونه‌ای با آنان برخورد کند تا از آنها تأییدیه‌ای برای سلطنت خود بگیرد. به‌همین منظور، قبل از ورود به بغداد و فتح نظامی آن، سفری به همدان داشت و در آنجا با سه پیر از طریقت صوفیه دیدار کرد. راوندی (۹۸-۹۹) گزارش کرده که بابا طاهر، بابا جعفر و حمشا، افرادی بودند که طغرل در همدان به ملاقات آنها رفت. سلطان همراه با عمیدالملک کندری به دست‌بوسی آنان رفت. بابا طاهر او را نصیحت کرد و چنین گفت: «ای ترک! با خلق خدا چه خواهی کرد؟ سلطان گفت آنچه تو فرمایی. بابا گفت آنکه خدا می‌فرماید: *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ*؛ سلطان بگریست و گفت چنین کنم. بابا دستش بستد و گفت: از من پذیرفتی، سلطان گفت آری. بابا سر ابریقی شکسته که سال‌ها از آن وضو کرده



بود در انگشت داشت بیرون کرد و در انگشت سلطان کرد و گفت مملکت عالم چنین در دست تو کردم، بر عدل باش. سلطان پیوسته آن، در میان تعویذها داشتی و چون مصافی پیش آمدی آن در انگشت کردی».

براساس نقل راوندی، دیدار طغرل سلجوقی با این سه صوفی در همدان در سال ۴۴۷ رخ داده، حال اینکه باباطاهر در گذشته به سال ۴۱۸ و شاگرد وی ابومحمد جعفر همدانی معروف به باباجعفر نیز در سال ۴۲۸ وفات کرده است؛ بنابراین روایت مذکور از راوندی نیز دچار متزلزل است. در اینجا نیز به نظر می‌رسد تلاش دولتمردان سلجوقی برای کسب مقبولیت و حفظ دوام سلطنت خود سبب ثبت چنین گزارشی توسط راوندی شده‌است (نک. پورجوادی، ۵۸-۶۶).

سلاطین سلجوقی دریافت بودند که کسب مقبولیت سیاسی و اجتماعی نه تنها در آغاز کار و قدرت‌یابی اهمیت دارد، بلکه دوام سلطنت همواره نیازمند این است که در جامعه حس رضایت‌مندی وجود داشته باشد. سلجوقیان به‌خوبی از میزان اثرگذاری اجتماعی زهاد و صوفیان آگاه بودند و به همین دلیل در ایام حکمرانی خود به تکریم و گرامیداشت آنان می‌پرداختند. سلاطین بعدی سلجوقی نیز سیاست ارتباط با صوفیان را در دستور کار خود قرار دادند؛ به‌طوری‌که برخلاف دو ماجرای غیرحقیقی قبل، گزارش دیدارهای آنان با بزرگان صوفیه توسط مورخان ثبت شده‌است. بناکتی (۲۳۰) در این خصوص نوشته است در روزگاری که آلبارسلان وارد نیشابور می‌شود، با مشاهده جمعی از افرادی که مقابل مسجد ایستاده بودند، از نظام‌الملک درباره آنان سؤال می‌کند و نظام‌الملک آن گروه را از این جهت که ترک لذت دنیای فانی کرده‌اند و روی به کسب فضایل و کمال نفس آورده‌اند، بهترین آدمیان توصیف می‌کند. به‌همین سبب از سلطان درخواست می‌کند که برای آنان در هر شهری موضعی بنا کند و مقرری به آنها اختصاص دهد تا به جهت دوام سلطنت سلطان دعا کنند. در اغلب موارد نیز صوفیه با دریافت هدایا و مقرری‌ها، به نصیحت سلطان پرداخته و برای دوام سلطنت او دعا می‌کردند (کسائی، ۶۹؛ مؤید ثابتی، ۱۵۰).

بهره‌مندی از مزایای ارتباط سلاطین سلجوقی با اهل تصوف و درخواست دعای خیر

از آنها محدود به سلاطین نخست این سلسله نشد و سلطان‌های بعدی که به قدرت رسیدند نیز نسبت به جلب نظر مشایخ صوفیه اهتمام می‌ورزیدند تا با توسل به دعا‌های خیری که از جانب صوفیان روانه می‌شد، مردم نیز به این سلاطین روی آورده و در نتیجه، مقبولیت اجتماعی برای آنها به وجود بیاید.

بر همین اساس، سلطان سنجر که آخرین سلطان سلجوقی بود نیز، خود را ملزم می‌دانست که ارتباط تنگاتنگی با صوفیه داشته باشد. او مکاتباتی با بزرگان صوفیه نظیر احمد جام (۲۱۷-۲۲۰) داشت که در رساله سمرقندی به آنها اشاره شده است. همچنین احمد جام رساله‌ای تحت عنوان روضه‌المأینین (۳-۴) نگاشت و به سلطان سنجر تقدیم کرد. وی در آغاز این کتاب اشاره کرده است که فرشته‌ای به او الهام کرده که در کتابش به دعاگویی سلطان سنجر سلجوقی برای دوام سلطنتش بپردازد. در مقامات نقل شده است که حفظ جان سلطان سنجر نیز به احمد جام سپرده شده بود تا دسیسه‌ها و نقشه‌های دشمنان سلطان را به وی اطلاع دهد. او در چند مورد، جان سلطان را نجات داد. یکی از این موارد، خبر از زهرآگین بودن جام شربت بود که سبب شد وی از مرگ حتمی نجات یابد و در موردی دیگر خبر از دسیسه‌های فدائیان اسماعیلی بود که باز جان تازه‌ای به سلطان بخشیده شد (غزنوی، ۷۰). سلطان سنجر روابط حسنه خود با احمد جام را تا پایان حیات این شخصیت ادامه داد و حتی پس از مرگ وی نیز به زیارت بقعه شیخ رفت و مبالغی را جهت توسعه آرامگاه احمد جام اختصاص داد (غزنوی، ۴۷-۴۶؛ احمد جام، مفتاح‌النجاه، ۳۱).

روابط دولتمردان سلجوقی با صوفیان

سیاست حمایت و پشتیبانی دستگاه سلطنتی سلجوقی از مشایخ صوفیه به صورت جدی دنبال می‌شد و تنها مختص به سلاطین نبود؛ بلکه وزراء و دولتمردان سلجوقی نیز این رویکرد را دنبال می‌کردند. عمیدالملک کندری به عنوان وزیر دربار طغرل و آلب ارسلان سلجوقی، فردی صاحب فضل و دانش بود و ذهنی وقاد و نثری عذب داشت و از پیشگامان برقراری رابطه با صوفیه به‌شمار می‌رفت (خواندمیر، ۱۴۹-۱۴۸).

وی یکی از وزیران متعصب حنفی مذهب بود که با شافعیان و شیعیان به سختی دشمنی می‌کرد (ابن اثیر، ۳۳/۱۰)؛ اما سیاست وی در برخورد با چهره‌های صوفیه و عرفا کاملاً متفاوت بود. او در جهت برقراری روابط خوب با صوفیان تلاش می‌کرد. بر اساس شواهد تاریخی، عمیدالملک فردی بود که ملاقات طغرل سلجوقی و بابا طاهر را ترتیب داد و در جریان این دیدار همراه سلطان سلجوقی بود (راوندی، ۹-۹۸).

خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر مقتدر سلجوقیان نیز دولت خود را با همین سیاست اداره می‌کرد. این موضوع در نظر وی چنان اهمیت داشت که برای حمایت از صوفیان، حتی در مقابل هم‌کیشان شافعی مذهب خویش ایستاد. در سال ۴۵۶، در ماجرای شکایت و سعایت برخی از بزرگان شافعی از خواجه عبدالله انصاری که در آن زمان مردی سالخورده بود و وجهه اجتماعی خوبی داشت، خواجه نظام‌الملک جانب خواجه عبدالله را گرفت. این ماجرا نشان از اهمیت و جایگاه صوفیان نزد سلاجقه و دولتمردان آنها دارد چرا که از ابتدای قدرت‌یابی، به نوعی بخشی از مقبولیت اجتماعی خود را مدیون این قشر بودند و نمی‌خواستند به هیچ نحوی این پشتوانه عظیم را از دست بدهند (دوبورکوی، ۱۵۰-۱۴۹).

به‌طور کلی کارنامه وزارت خواجه نظام پر است از مواردی که در آن به تکریم صوفیان پرداخته و با آنان روابط صمیمانه‌ای داشته است. این مسئله، مورد توجه نویسندگان و مورخان نیز قرار گرفته است؛ به‌نحوی که ابن‌کنیر (۱۴۰/۱۲) در این خصوص می‌نویسد: «او [نظام‌الملک] صوفیان را فراوان پاس می‌داشت». در کتاب *آثار الوزراء* نیز به موضوع مصاحبت نظام‌الملک با مشایخ صوفیه اشاره شده است (عقیلی، ۲۰۷). همچنین نظامی عروضی (۴۶) که از شعرای معاصر خواجه نظام بوده، نسبت به میزان توجه این وزیر به صوفیان و در مقابل، عدم عنایت به شاعران اعتراض کرده است. وی در جایی می‌نویسد: «خواجه بزرگ نظام‌الملک در حق شعر اعتقادی نداشتی، از آنکه در معرفت او دست نداشت، و از ائمه و متصوفه به هیچ‌کس نمی‌پرداخت».

به‌نظر می‌رسد نظام‌الملک برای اقتدار دولت خود به دنبال کسب مقبولیت اجتماعی بود؛ به‌همین جهت به ساخت مدارس یکپارچه نظامیه و نیز بذل التفات ویژه به صوفیان

اقدام کرد. در پیوندی که میان خواجه نظام و صوفیان برقرار شده بود، صوفیان به راحتی می توانستند به دستگاه دولتی وی آمدوشد و با وی مراوده داشته باشند (سمرقندی، ۷۱/۱؛ مایر، ۳۸۳/۱-۳۸۲). از جمله اقداماتی که خواجه نظام انجام داد این بود که برای دریافت اطلاعات پنهانی از سرتاسر مملکت، جاسوسانی را به نقاط مختلف می فرستاد و جالب اینجاست که این افراد را در پوشش تجار و صوفیان روانه می کرد. این موضوع نشان از بهره برداری ویژه خواجه نظام از سیاست برقراری روابط حسنه با صوفیان است چرا که با داشتن چنین روابطی، کمتر کسی می توانست به شخصی که در لباس یک صوفی با آن جایگاه اجتماعی شک کند که وی مأمور جاسوسی از جانب نظام الملک باشد (نظام الملک طوسی، ۱۰۱). همچنین دیگر اقدام خواجه نظام این بود که نسبت به تأمین مخارج صوفیه و ساکنان خانقاه ها اهتمام خاصی داشت. او ضمن اینکه خود را مرید ابوسعید ابوالخیر می دانست، اموال بسیاری را به فرزندان او بخشیده بود تا بتوانند به راحتی در خانقاه ها امرار معاش کنند (ابن منور، ۱۱۶/۱-۱۱۵). از نکات جالب توجه این است که ضارب خواجه نظام الملک فردی بود که با لباس صوفیان به خواجه نزدیک شد و با ضرب کارد بر سینه و رگش، وی را زخمی کرد. یک روز پس از آن واقعه، خواجه نظام درگذشت. این واقعه بیانگر این است که به دلیل نزدیکی خواجه نظام با صوفیان، قاتل برای جلب اعتماد خواجه در کسوت یک درویش درآمده بود تا هدفش را اجرایی کند (ابن کثیر، ۳۵۰/۸).

ابوحامد غزالی که در زمره اندیشمندان عصر سلجوقی بود، توجه ویژه ای به تصوف داشت و خود را یکی از صوفیان معتقد قلمداد کرده و از این مسلک تمجید می کرد. / حیات علوم دین نیز از جمله آثار غزالی است که آن را تحت تأثیر گرایش های صوفیانه اش، به رشته تحریر درآورده است. او در کتاب *المِثْقَد من الضلال*، در مورد تصوف چنین می نویسد که چنانچه تمام «عقل عقلا و حکمت حکما و علم علمای اسرار شرع» جمع شوند، نمی توانند تصوف را تبدیل به چیزی بهتر از آنی که هست بکنند (غزالی، ۱۳۹). غزالی هم از جمله صوفیانی بود که مورد توجه خواجه نظام بود و توانست پس از درگذشت امام الحرمین جوینی به جایگاه ویژه ای در مدارس نظامیه



دست پیدا کند تاجایی که به ریاست مدارس نظامیه رسید (ذهبی، ۱۱۶/۳۵؛ ابن عساکر، ۲۰۱/۵۵). خواجه نظام، به خوبی به جایگاه غزالی در جامعه پی برده بود و می دانست وی به دلیل فصاحت، حُسن کلام و فضائلی که دارد، مقبول طیف گسترده‌ای از جامعه است (سبکی، ۱۹۷/۶)؛ بنابراین منصب دادن به غزالی، راهی برای کسب مقبولیت و محبوبیت برای خواجه نظام به شمار می‌رفت.

خواجه بومنصور ورقانی از دیگر وزرای عصر سلجوقی است که ارادتی خاص به صوفیان داشت و در موارد مختلف به دیدار ابوسعید ابوالخیر می‌رفت و از او طلب دعای خیر و وصیت می‌کرد (ابن منور، ۱۵۳/۱).

در اینجا لازم به ذکر است که مشایخ صوفی در آن دوره، در قبال دعاها و خیری که به جانب سلطان، حاکم، وزیر و دیگر دولتمردان روا می‌داشتند و به آنان مقبولیت اجتماعی می‌بخشیدند، مطالباتی نیز داشتند؛ چنانچه در مورد ابوسعید ابوالخیر گفته شده است که وی به عنوان بزرگ خانقاه، با اتکاء به خیرات و هدایایی که از سوی سلطان و وزیر سلجوقی روانه می‌شد، امرار معاش می‌کرد و به مریدان خود نیز مبالغی می‌بخشید (باسورث، ۱۹۲).

مواجهه صوفیان با سلجوقیان

به رغم تلاش‌هایی که سلاطین سلجوقی در ایجاد ارتباط با صوفیه داشتند، موانعی نیز بر سر راه آنان وجود داشت. از جمله اینکه برقراری چنین ارتباطی، برای طبقاتی از متشرعین و علمای اسلامی جامعه عصر سلجوقی که به شدت با حضور و قدرت‌گیری اجتماعی صوفیه و عرفا مخالف بودند، خوشایند نبود. بنابراین، ارتباط‌گیری سلاطین سلجوقی با صوفیه کار آسانی نبود. مانع دیگر مخالفت شدید عده‌ای دیگر از صوفیه با داشتن هر گونه ارتباط با سلاطین و حاکمیت بود. مطالعه شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در آن دوره از تاریخ، عارفان و صوفیانی نیز می‌زیسته‌اند که هیچ‌گاه با سلاجقه همراه نشدند و به‌طور کلی با سیاست‌های آنان مخالفت ورزیدند. جریان‌شناسی خط فکری این گروه از عرفا، زهاد و صوفیان روشن می‌سازد که آنان نمی‌خواستند

به هیچ وجه عرفان، زهد و وجهه اجتماعی خود را تبدیل به ابزاری برای جلب مقبولیت اجتماعی برای سلاجقه کنند. این گروه از صوفیان، به دلیل اینکه ترکان سلجوقی را اقوامی مهاجم و غریبه در میان مسلمانان می دانستند، از معاشرت با آنان خودداری کرده و به دیگران نیز توصیه می کردند که از سلاجقه دوری کنند. عین القضاة همدانی و خواجه عبدالله انصاری مشهورترین صوفیانی هستند که به طور آشکار به انتقاد از حکومت سلجوقی می پرداختند و به نوعی از مخالفان سرسخت سیاست های سلاطین سلجوقی به شمار می رفتند. اینان، هیچ گاه حاضر نشدند دعای خیری برای دوام سلطنت و اقتدار حکومت سلطان روانه کنند و در مجالس سلاجقه نیز حضور نمی یافتند. خواجه عبدالله انصاری یکی از عرفای نامدار آن عصر است که به دلیل مخالفت با مکتب اشعری و بی اعتنایی به دستگاه خلافت سلجوقی چندین بار تهدید به مرگ شد و در نهایت او را تبعید کردند (دوبورکوی، ۲۴۱). با وجود مخالفت شدیدی که وی با حکومت داشت، اما همان گونه که اشاره شد نظام الملک از او حمایت می کرد و وی را تکریم می کرد (همان، ۱۵۰-۱۴۹).

یکی دیگر از عارفان و صوفیان مشهور عصر سلجوقی که مخالفتی سرسختانه با دستگاه حکومت سلاجقه داشت، عین القضاة همدانی است. وی از جمله قاضیان سرشناس همدان بود و در میان مردم به عدل و انصاف در قضاوت شهرت داشت، از دریای معرفت و مسلک تصوف هم بی بهره نبود و مریدان بسیاری داشت. عین القضاة (۳۳۹/۲) به مریدان خود توصیه می کرد که از حاکمان و صاحب منصبان وابسته به حکومت کناره گیری کنند. رسائل، ردیه ها و نامه هایی از جانب عین القضاة در این زمینه نگاشته شده است که از جمله آنها می توان به «شیکوی الغریب» و «نامه ها» اشاره کرد. شدت مخالفت عین القضاة با سلجوقیان به حدی بود که نه تنها دعای خیری روانه آنها نمی داشت، بلکه آن سلاطین را با لفظ «فاسق» خطاب می کرد (همان، ۲۴۴/۱) و توصیه می کرد: «ای مسکین! در خدمت سلطان محمود، عمر عزیز خود خرج مکن! ... اگر کسی آرزو کند که از خواص او بود در ساعت به آرزوی خود رسید؟ هیئات! اکنون چه گویی! از خواص سلطان محمود بودن دین دشخواری بود!» (همان، ۳۳۹/۱).

به هر روی، سرنوشت مخالفت و دشمنی عین‌القضات به عنوان یک صوفی سرشناس و صاحب جایگاه اجتماعی بالا در جامعه آن دوره، چیزی جز دسیسه‌چینی و مرگ نبود (سبکی، ۲۳۷/۴-۲۳۶).

نتیجه

در قرون میانه اسلامی، صوفیان به دلیل داشتن روحیه زهد و تقوا در میان مردم از وجهه اجتماعی خوبی برخوردار بودند. سلجوقیان به خوبی دریافته بودند که برای دستیابی به مقبولیت سیاسی و اجتماعی، مسیر دشواری را در پیش دارند و برای حل کردن چالشی که با آن روبه‌رو بودند، طرق مختلفی را پیمودند. یکی از این راه‌ها، برقراری ارتباط با صوفیه بود که در سرتاسر دوران حکمرانی سلاجقه، این روابط فراز و فرودهایی داشت. سلاطینی چون طغرل، آلبارسلان و سنجر، سیاست تکریم صوفیه را از آغاز حکمرانی خود درپیش گرفتند و این شیوه را تا پایان حکومت خود ادامه دادند. اهمیت ارتباط با صوفیان و بهره‌مندی از وجهه اجتماعی آنان برای دستیابی به مقاصد سیاسی سلجوقیان در جامعه به حدی برای آن حکمرانان مهم بود که در برخی موارد نظیر گزارش‌های محمدبن‌منور و راوندی، دست به جعل نیز زدند. حتی وزیران و کارگزاران سلجوقی نیز با درپیش گرفتن این سیاست، برای دولت خود مقبولیت اجتماعی فراهم کردند. البته گروهی از صوفیان نظیر خواجه عبدالله انصاری و عین‌القضات همدانی نیز با این توجیه که سلطنت امری دنیوی است و سلاجقه لیاقت سلطنت ندارند، هیچ‌گاه تعامل با سلطان سلجوقی را نپذیرفتند و به شدت به مخالفت با سلجوقیان پرداختند. شدت مخالفت برخی از صوفیان با سلاجقه به حدی بود که صوفی مشهوری چون عین‌القضات همدانی را به دلیل تقابل آشکار با سلطان سلجوقی و وزیرش، با دسیسه‌چینی به زندان افکندند و به دار آویختند.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، مقدمه العلامه ابن خلدون، تهران، نشر استقلال، ۱۴۱۰.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، انتشارات دمشق، ۱۹۴۸م.
- ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل، البدایه والنهایه، تحقیق و تعلیق علی شیر، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- ابن منور، محمد، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید، تصحیح ذبیح الله صفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸ش.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، تحقیق ماللهند: من مقوله مقبوله فی العقل او مردوله، تهران، بیدار، ۱۳۷۶ش.
- احمد جام، رساله سمرقندیه، ترجمه حسن نصیری جامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۶ش.
- _____، روضه المذنبین، تصحیح علی فاضل، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ش.
- _____، مفتاح النجاه، تصحیح علی فاضل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
- اسلامی، روح اله و سیدهاشم منیری، «رو بنای شریعت نامه و زیر بنای سیاست نامه در نصیحه الملوك غزالی؛ بر اساس متن تحولات سیاسی سلجوقیان»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۵۷، زمستان، ۱۳۵۸ش.
- آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار، ۱۳۸۳ش.
- باسورث، ادموند کلیفورد، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴ش.
- برگر، پیتر و توماس لاکمن، ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۹ش.
- بناکتی، فخرالدین داود، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ش.
- پرگاری، صالح و سیدمرتضی حسینی، «تصوف و پیامدهای اجتماعی آن در دوره سلجوقیان»، تاریخ در آینه پژوهش، سال هفتم، ش ۳، پاییز، ۱۳۸۹ش، ص ۲۹-۴۸.
- پورجوادی، نصرالله، باباطاهر: شرح احوال و نگاهی به آثار ابو محمد طاهر حصاص همدانی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۴ش.
- تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح العقائد النسفیة؛ تحقیق احمد حجازی سقا، قاهره، مکتبه الکلیات

الأزهریه، ۱۴۰۷.

- جنکینز، ریچارد، پی یر بوردیو، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۴ ش.
- حسینی یزدی، محمد بن محمد، العراضه فی الحکایه السلجوقیه، به اهتمام مریم میر شمسی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۸ ش.
- خرقانی، علی بن احمد ابوالحسن، نورالعلوم: کتابی یکتا از عارف بی همتا شیخ ابوالحسن خرقانی همراه با شرح احوال و آثار و افکار او، تهران، بهجت، ۱۳۸۸ ش.
- خواجه عبدالله انصاری، عبدالله بن محمد، رسائل جامع خواجه عبدالله انصاری، به کوشش محمد امین شریعتی، اصفهان، خاتم الانبیاء، ۱۳۹۰ ش.
- خواندمیر، غیاث الدین، دستورالوزراء، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۱۷ ش.
- دادور آلانق، مرتضی و علی الهامی، «مدیریت ایدئولوژیک افکار عمومی در عصر سلجوقیان با تأکید بر مسئله مشروعیت»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دوره ۷، ش ۲۵، ۱۳۹۵ ش، ص ۹۴-۶۹.
- دو بورکوی، سر خوانژدولویزه، سرگذشت پیر هرات: خواجه عبدالله انصاری، ترجمه عبدالغفور روان فرهادی، تهران، انتشارات بیهقی کتاب لو، ۱۳۵۵ ش.
- ذهبی، محسن الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳.
- راوندی، محمود بن علی، راحه الصدور و آیه السرور، تصحیح محمد اقبال، لندن، انتشارات لوزاک، ۱۹۲۱ م.
- رضایی، مهدی و همکاران، «علل و انگیزه‌های مشارکت اجتماعی صوفیان بر اساس متون نشر عرفانی فارسی سده پنجم و ششم»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال هشتم، ش ۱، بهار و تابستان، ۱۳۹۳ ش، ص ۷۹-۱۱۰.
- رفیع پور، فرامرز، آناتومی جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۷ ش.
- سبکی، عبدالوهاب، طبقات الشافعیه الکبری، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- سمرقندی، عبدالرزاق بن اسحاق، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش.
- شیروانی، علی، «درآمدی بر مبانی عرفان و تصوف در قرآن»، نشریه معرفت، شماره ۷، زمستان، ۱۳۷۲ ش، ص ۸۶-۹۹.
- عبادی، علیرضا، «کارکردهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی کرامات شیخ احمد جام در عهد سلجوقی»، رساله دکتری، راهنما: نجم الدین گیلانی، گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۴۰۲ ش.
- عطار نیشابوری، ابوحامد محمد، تذکره الاولیاء، به کوشش امیر توکلی، تهران، انتشارات بهزاد، ۱۳۷۳ ش.

- عقیلی، سیف‌الدین حاجی‌بن‌نظام، آثارالوزراء، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، انتشارات دانشگاهی تهران، ۱۳۳۷ش.
- عین‌القضات همدانی، نامه‌های عین‌القضات همدانی، تصحیح علینقی منزوی و عقیف عسیران، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۳ش.
- غزالی، محمد، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ش.
- غزنوی، محمدبن موسی، مقامات ژنده‌پیل، تحقیق حشمت مؤید سنندجی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
- فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، نشر سروش، ۱۳۶۲ش.
- فرو، گولیمو، حاکمیت؛ فرشتگان محافظ مدنیت، ترجمه عباس آگاهی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰ش.
- فکوهی، ناصر، تاریخ نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴ش.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، نقض بعضی مطالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض»، تصحیح میرجلال‌الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ش.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، الرسالة القشیریه، تحقیق محمود عبدالحلیم و محمودبن‌شریف، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۴ش.
- کسائی، نورالله، مدرسه نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
- کیانی، محسن، تاریخ خانقاه در ایران، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۰ش.
- مایر، فریتس، ابوسعید ابوالخیر از حقیقت تا افسانه، ترجمه مهرداد بایبوردی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸ش.
- مزرنی، رسول، «بررسی علل و عوامل ظهور اجتماعی نخستین طریقه‌های صوفیه»، انوار معرفت، شماره ۵، بهار و تابستان، ۱۳۹۲ش، ص ۹۱-۱۰۵.
- مؤید ثابتی، سید علی، تاریخ نیشابور، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵ش.
- نظام‌الملک طوسی، ابوالحسن علی‌بن‌اسحاق‌بن‌عباس، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، تصحیح هیوبرت دارک، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲ش.
- نظامی عروضی، احمدبن‌عمر، کلیات چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، تهران، نشر اشراقی، ۱۳۶۴ش.
- هرتسیگ، ادموند و سارا استورات، سلجوقیان، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۵ش.
- همایی، جلال‌الدین، مولوی نامه، تهران، انتشارات هما، ۱۳۸۷ش.